

01 Mayıs 2019

۲۳۹

به سبب دیر رسیدن حقوقشان بود. بنابراین، آنان خواهان برکناری کارگزارانی چون سابور و معلم شده بودند. بهاءالدوله نیز برای آرام کردن اوضاع، سابور را برکنار کرد (روذراوری، ص ۱۸۷؛ سبط ابن جوزی، ص ۲۴۲).

پس از آن، معلم همچنان زمام امور را در دست داشت. به همین سبب، سابور از ترس وی به بطیحه^۳ رفت و مدتی در آنجا بود تا اینکه در ۳۸۲، بهاءالدوله وزیرش، ابوالقاسم علی بن احمد ابرقوهی، را برکنار کرد و سابور را به همراه ابومنصور صالحان به وزارت خود برگزید؛ اما در شعبان همان سال، هر دو را عزل کرد. باین حال، از آن پس، به تناوب نام یکی از آنان در نامه‌ها به عنوان وزیر ذکر می‌شد (روذراوری، ص ۲۴۶؛ ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۶۲-۳۶۳).

به احتمال زیاد، سابور در ۳۸۳ وزارت را عهده‌دار بوده‌است، چون در جمادی‌الآخره این سال سپاهیان دیلمی بار دیگر، به سبب به تعویق افتادن حقوقشان شورش کردند و حتی از برگزاری نماز در مسجد جامع رُصافه ممانعت کردند. در پی آن، بغداد دستخوش فساد و قحطی شد و دیلمیان خانه سابور، در باب خراسان بغداد، را غارت کردند. بهاءالدوله از سابور و ابوالفرج محمد بن علی خازن، مسئول خزانه و دارالضرب، خواست که تسلیم شوند، اما سابور متواری و مخفی شد. سرانجام، بهاءالدوله با وعده پرداخت حقوق شورش دیلمیان را خواباند و پس از انصراف ابومنصور صالحان، وزارت را به ابوالقاسم علی بن احمد ابرقوهی سپرد (روذراوری، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ ابسن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۶۶؛ یوزبکی، ص ۲۵۹).

پس از بهبود اوضاع و آرام شدن دیلمیان، سابور بار دیگر به وزارت رسید و دیلمیان به وی روی خوش نشان دادند (روذراوری، ص ۲۵۲؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۰۰). در اواخر ۳۸۳، بهاءالدوله که خزانه‌اش خالی شده و به شدت با مشکل مالی مواجه بود، سابور را نزد مهذب‌الدوله^۴، امیر بطیحه، فرستاد تا با سپردن وثیقه از او وام بگیرد. سابور این مأموریت را به خوبی انجام داد (روذراوری، ص ۲۵۴؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۹۷). از سرنوشت وزارت سابور در این هنگام اطلاعی در دست نیست، جز اینکه عظیمی (ص ۳۱۴) از رفتن سابور به بطیحه در ۳۸۴ سخن گفته‌است، که احتمالاً نشانه برکناری وی از وزارت باشد. احتمالاً، او تا ۳۸۶، که بار دیگر به وزارت برگزیده شد، در بطیحه نزد مهذب‌الدوله به سر می‌برده‌است؛ چون در آن سال، بهاءالدوله دو تن از کارگزاران دیوانی خود، ابوعبدالله عارض و ابونصر فاضل، را برای بازگرداندن سابور به وزارت به بطیحه فرستاد. سابور نیز به رغم مخالفت برخی کارگزاران دولتی، وزارت را پذیرفت و جانشین ابوالقاسم علی بن احمد ابرقوهی

چاپ محمود مطرجی، بیروت [بی تا]؛ عتیق بن محمد سورآبادی، تفسیر سورآبادی: تفسیر التفاسیر، چاپ علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران ۱۳۸۱ ش؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت ۱۹۶۷/۱۳۸۶؛ شیوطی؛ محمد شوکانی، فتح القدر: الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، چاپ سیدین ابراهیم، قاهره ۲۰۰۷؛ محمد بن حسن صفارقمی، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ع)، چاپ محسن کوجه باغی تبریزی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ طباطبائی؛ طبری؛ طبری، جامع؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، قم ۱۴۱۴؛ همو، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت [بی تا]؛ محمد بن عمر فخررازی، التفسیر الکبیر، او، مفاتیح الغیب، بیروت ۲۰۰۰/۱۴۲۱؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، چاپ طبیب موسوی جزائری، قم ۱۴۰۴؛ کلینی (بیروت)؛ علی بن محمد ماوردی، النکت والعیون: تفسیر الماوردی، چاپ عبدالمقصد بن عبدالرحیم، بیروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲؛ محمدفؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره ۱۳۶۴؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران ۱۳۶۰-۱۳۷۱ ش؛ محمد بن محمد مفید، الامالی، چاپ حسین استدولی و علی اکبر غفاری، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳؛ مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ احمد فرید، بیروت ۲۰۰۳/۱۴۲۴؛ احمد بن محمد میدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپ علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۶۱ ش؛ ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، چاپ فارس حسون کریم، قم ۱۴۲۲؛

ET², s.v. "Al-Sābīkūn" (by D. Maceoin); *The Qur'an: an encyclopedia*, ed. Oliver Leaman, London: Routledge, 2006, s.v. "Sabiqa" (by Asma Afsaruddin).

/ ثریا قطبی /

سابورین اردشیر، وزیر آل بویه عراق در نیمه دوم سده چهارم. او که کنیه‌اش ابونصر و لقبش بهاءالدوله بود، در ۱۵ ذی‌قعدة ۳۳۶ در شیراز به دنیا آمد (ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۵۴، ۳۵۶).

سابور (شاپور) از جمله کارگزاران دیوانی آل بویه^۵ بود و برای نخستین بار، در دوره شرف‌الدوله دیلمی^۶ (حک: ۳۷۲-۳۷۹) به وزارت رسید (ابن جوزی، ج ۱۵، ص ۱۷۲). همچنین، او در ۳۸۰ پس از برکناری ابومنصور صالحان از منصب وزارت، وزیر بهاءالدوله ابونصر فیروز^۷ (حک: ۳۷۹-۴۰۳) شد، اما گرداننده اصلی حکومت بهاءالدوله، ابوالحسن معلم بود (روذراوری، ص ۱۸۲؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۷۷). به همین سبب، وزارت سابور بیش از یک سال دوام نیاورد و در ۳۸۱، بهاءالدوله در اهواز او را از وزارت برکنار و ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف را جایگزین وی کرد. علت عزل سابور علاوه بر اقدامات معلم، شورش سپاهیان دیلمی و ترک

الحوادث الجامع في التواريخ

20. KISH 2001

MADDE YATIM ANDIETAR
SONRA GÖR
العدد الثالث عشر

1976

تونس

سابور بن اردشير وتأسيسه « دار العلم » ببغداد *

بقلم : الحبيب الشاوش

تمهيد :

كانت بغداد في القرنين الرابع والخامس هـ/العاشر والحادي عشر م. مسرحا للاضطرابات والقلقل السياسية والفتن ، ولا سيما في عهد الدولة البويهية التي بسطت نفوذها على فارس والعراق ، وانتصب امرؤها بعاصمة الخلافة العباسية ، واصبحوا فيها أصحاب الامر والنهي ، ولم يبق للخليفة فيها ، شأن كبير يذكر أو دور يلعبه في الحقل السياسي خاصة .

ومما غذى تلك الاضطرابات والفتن ، التطاحن المستمر بين الشيعة والسنة من ناحية ، وثورات العيارين والقرامطة والحنابلة والفتات الشعبية من ناحية أخرى ، وذلك في فترات مختلفة من عهد الامارة البويهية الطويل .

ورغما عن الحالة السياسية والاجتماعية المتقلبة . في هذا العصر بالذات ، ازدهرت الحياة الادبية والعلمية ازدهارا كبيرا ، بفضل تنافس الامراء والوزراء البويهيين في تشجيع الكتاب والشعراء بالوسائل المادية والادبية على الانتاج والخلق ، وبعث حياة أدبية نشيطة في البلاطات والمجالس .

(*) هذا البحث انجز ضمن برنامج قسم الدراسات الأدبية بمركز الدراسات والأبحاث الاقتصادية والاجتماعية . (C.E.R.E.S.)

SĀBŪR b. **ARDASHĪR**, Abū Naṣr Bahā' al-Dīn (330-416/942-1025), official and vizier of the Buyids in Fārs. Beginning his career in high office as deputy to Sharaf al-Dawla's vizier Abū Maṣūb b. Šālihān, he subsequently became briefly vizier himself for the first time in 380/990 and for Sharaf al-Dawla's successor in Shīrāz, Bahā' al-Dawla [*q.v.* in Suppl.]. He was vizier again in Shīrāz in Djumādā I 386/May-June 996, this time for over three years, and in 390/1000 in Baghdād as deputy there for the vizier Abū 'Alī al-Muwaffāq. Sābūr, although a native of Shīrāz, seems to have had estates or some power base in the Baṭā'ih [see *AL-BAṬĪḤA*] or marshlands of Lower 'Irāk, whither he frequently retired on his falls from office. His last years were spent in retirement, and he died in Baghdād aged 86 lunar years.

Sābūr had the reputation of being a taciturn and exacting functionary, adept at extracting money for his masters, but he also achieved a lasting fame as the patron of scholars and littérateurs, and al-Tha'ālībī has a section on the poets of Baghdād who praised him (al-Babbaghā', Muḥammad b. Bulbul, Aḥmad b. 'Alī al-Munadjjim, etc.). He founded a *Dār al-'Ilm* in the Bayn al-Sūrayn quarter of Baghdād which reportedly had a library of 10,000 volumes but which was largely destroyed in the fighting in Baghdād in 451/1059 between Arslan al-Basāsiri and the Saldjūk Toghril Beg [*q.v.*]; Sābūr himself was a proponent of the Zaydī Shī'a, and appointed several Mu'tazilī professors at his foundation.

Bibliography: Hilāl al-Šābi', *Historical remains*, ed. H.F. Amedroz, Leiden 1904, index; Ibn al-Athīr, ix; Tha'ālībī, *Yatīma*², iii, 129-36; Ibn Khallikān, ed. 'Abbās, ii, 354-6 no. 255, tr. de Slane, i, 554-5; Šafadī, *Wāfi*, xv, ed. B. Radtke, Wiesbaden 1979, 71-4; H. Busse, *Chalif und Grosskönig, die Buyiden im Iraq (945-1055)*, Beirut-Wiesbaden 1969, 240, 510-13, 525-7 and index; C.E. Bosworth, *Ghars al-Ni'ma b. Hilāl al-Šābi*'s Kitāb al-Hafawāt al-nādira and *Būyid history*, in A. Jones (ed.), *Arabic Felix, lustrinus britannicus, essays in honour of A.F.L. Beeston on his eightieth birthday*, Reading 1991, 139-40. (C.E. BOSWORTH)

SĀBŪR b. **SAHL** b. SĀBŪK, Christian physician and pharmacologist (d. 21 Dhu 'l-Hiǧdja 255/30 November 869).

Sābūr grew up in the Nestorian milieu of Khūzistān [*q.v.*]. He must have been educated at the "Academia Hippocratica" in Gondēshāpūr [*q.v.*], where he later held a position in the famous local hospital, and rose to be one of the leading physicians of his time. In Gondēshāpūr he practised medicine and pharmacology until he was appointed court physician by the 'Abbāsīd caliph al-Mutawakkil [*q.v.*] and his successors. Sābūr died "as a Christian" (*naṣrāniyyan*), perhaps in Sāmarrā' [*q.v.*].

Though some of Sābūr's writings are lost, two works on dietetics are preserved (i.e. *Kuwa 'l-aḥīma; al-Ashribā*) and, more importantly, the small version of his main pharmacological work *al-Akrābādīn* [*q.v.*] "The Dispensatory", a specialist's handbook on the preparation and application of compound drugs (*ad-wiya murakkaba*), which originally circulated in three different recensions. Together with 'Alī b. Sahl Rabban al-Ṭabari's [*q.v.*] *Firdaws al-ḥikma* and Ya'qūb b. Ishāq al-Kindī's [*q.v.*] *al-Ikhtiyārāt*, Sābūr's dispensatory is a rare, hence important, witness of Arabic pharmacology in the 3rd/9th century.

Bibliography: *Fihrist*, 297; al-Kifī, *Ta'riḥ al-Hukamā*², ed. J. Lippert, Leipzig 1320/1903, 207; Ibn al-'Ibrī, *Ta'riḥ mukhtaṣar al-duwal*, ed. A. Šālihānī, Beirut 1958, 147; Ibn Abī Uṣaybi'a,

'Uyūn al-anbā', ed. A. Müller, 2 vols., Cairo-Königsberg 1882-4, i, 161; cf. O. Kahl, *Sābūr ibn Sahl's (d. 255/869) Dispensatorium parvum [al-Akrābādīn al-ṣaḥīr]*, diss. Manchester 1992, 28, 48 ff. (with additional bio-bibliographical literature). (O. KAHL)

SABZ 'ALĪ, RAMAḌĀN 'ALĪ, a Nizārī Ismā'īlī dā'ī of the 20th century, and an emissary of the Imām of the time, Sulṭān Muḥammad Shāh Agha Khān III. He was born towards the end of the 19th century in Bombay into an established family of traders and was as a youth apprenticed with his uncle, a businessman in Gwādar. There he acquired an interest in learning more about Ismā'īlī thought and began to deliver lectures on religious topics to members of the community.

He moved subsequently to Karachi to continue his business activities and became prominent in the community as a *wā'iz* and a leader in social development programmes initiated by the Imām. He was also sent to promote the development of institutions in the newly settled Ismā'īlī communities of Africa. His most noteworthy achievement was an extensive journey he undertook in 1923 as an emissary of the Imām to contact Central Asian Ismā'īlī communities in the mountainous regions of the Pāmīr (including parts of modern Afghānistān, Tādžikistān and Sinkiang province in China), as well as the former principalities west of the Karakoram, Hunza and Čitrāl, in the northern areas of what is now Pākistān. He kept a diary in which he gave an account of his travels, sketching the hazardous terrain of the region, the location of various communities, often referring to the tumultuous changes affecting these areas after the 1917 Russian Revolution and the period of modernisation and European influence. After his return he continued to be an influential leader and a very effective preacher.

He died in 1938 and in recognition of his services was posthumously endowed with the title of *pīr* by the Imām.

Bibliography: An account of the journey based on Sabz 'Alī's diary can be found in a Guǧjarātī work, *Pīr Sabzālī ni Madhyu Astani mūsāfirī*, Bombay 1968. Biographical details are preserved in S. Abu Turabi, *Dharmnā dhwaǧdhārī*, Bombay 1981

(AZIM NANJI)

SABZAWĀR, the name for two towns of the eastern Iranian world.

1. Sabzawār in western Khurāsān was, together with Khusrūdjird, one of the two townships making up the administrative district of Bayhaq [*q.v.*], the name by which the whole district was generally known in mediaeval Islamic times. It lay in the cultivable zone on the northern rim of the Dašt-i Kawīr or Great Desert. Sabzawār itself is described in the *Hudūd al-'Ālam*, tr. 102, §23.2, as a small town and as the chef-lieu (*kaṣaba*) of a district; the Arabic geographers merely mention it as a stage along the roads of Khurāsān and as a *rūstāk* of Nishāpūr. In Ḥamd Allāh Mustawfī's time (8th/14th century), Bayhaq was a flourishing district comprising 40 villages (*Nuzha*, 149-50, tr. 148). The Sabzawār district was in the middle years of that same century the centre of the Sarbadārīds [*q.v.*], who dominated central Khurāsān during those years, and it is mentioned as the scene of fighting between the invading Özbegs and the Šafawīds [*q.v.*] in the later 10th/16th century.

The modern town of Sabzawār (lat. 36°13' N., long. 52°38' E.) lies on the highway connecting Tehran with Nishāpūr and Mashhad, and is ad-

A. Özyürek
Zanzibar

X Bureghbar — Arab

✓